

پژوهشی درباره تاریخچه، موقعیت و ویژگی‌ها و عجایب جزیره اُوال (بحرین) در خلیج فارس

مهدی شاهین^۱
اسماعیل سپهوند^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۲۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۱۵

کلیدواژه

جزیره اوال؛ بحرین؛ خلیج فارس؛ ایران؛ اسلام.

مقدمه

در طول تاریخ، دریاها، آبراه‌ها و جزایر همواره مورد توجه بشر قرار گرفته و اگر این جزایر در مناطق بااهمیت و مهمی واقع شده باشند، توجه به آنها بیشتر می‌شود. جزیره «اوال» یا بحرین امروزی از جمله جزایر منطقه خلیج فارس است که در دوره باستان به‌ویژه در عهد ساسانی و هم در دوره اسلامی از سوی مسلمانان و ایرانیان مسلمان از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود و همواره مورد توجه پادشاهان و حاکمان قرار می‌گرفت. تاکنون آثار بسیاری درباره این جزیره نوشته شده که به‌عنوان نمونه به این آثار می‌توان اشاره کرد؛ «جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی» تألیف گی لسترنج (۱۳۳۷)، «جغرافیای تاریخی ایران باستان» نوشته محمدجواد مشکور و ترجمه محمود عرفان (۱۳۷۱)، «تاریخ ایران باستان» جلد چهارم اثر حسن پیرنیا (۱۳۷۵)، «آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان» تألیف احمد اقتداری (۱۳۷۵)، «خلیج فارس» نوشته ناصر تکمیل همایون (۱۳۸۰)، «تاریخ خلیج فارس و ممالک

چکیده

جزیره اوال (بحرین) در طول تاریخ همواره از نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مورد توجه پادشاهان و حکام ایرانی و مسلمان قرار داشت. مجمع‌الجزایر بحرین با محوریت اوال یا همان بحرین امروزی که در جنوب خلیج فارس واقع است از قرن‌ها قبل جزء کشور پهناور و قدرتمند پادشاهان ایرانی یعنی هخامنشیان و ساسانیان در باستان و دولت‌های ایرانی-اسلامی بعدی تا زمان استقلال این جزیره بوده و به همین منظور مورد توجه جغرافی‌نگاران ایرانی و مسلمان قرار گرفته است. این مقاله، با استفاده از روش کتابخانه‌ای و توصیفی، موقعیت، پیشینه، اهمیت و ویژگی‌های عجیب جزیره «اوال» همچون اشاره قرآن کریم بر حضور حضرت موسی (ع) در این جزیره، وجود حیواناتی مانند وال و زرافه و وجود نخلستان و میوه‌های گرمسیری، صید مروارید و همچنین حاکمیت طولانی ایران از زمان هخامنشیان تا زمان استقلال این جزیره را با تکیه بر منابع جغرافی دانان مسلمان و دیگر منابع تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه لرستان. shahin.m@lu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه لرستان
(نویسنده مسئول). sepahvand.esm@fh.lu.ac.ir

همچنین ابوالفداء در ذکر این دریا، از آن با عنوان خلیج فارس یاد کرده:

«و آن دریایی است که از دریای هند جدا شود به طرف شمال مکران و عمان، مکران بر دهانه دریای فارس در جانب شرقی واقع شده و قصبه آن تیز است و آن در موضعی است که در طول ۷۹ درجه و عرض ۲۴ درجه و ۴۵ دقیقه. سپس دریا بر ساحل عمان امتداد یابد و به طرف شمال گذرد تا به عبادان رسد، در طول ۷۵ درجه و نصف درجه و عرض ۳۱ درجه و از عبادان به جانب مهربوبان با اندک میلی به جانب جنوب به طرف مشرق امتداد یابد تا طول ۷۶ و عرض ۳۰. سپس به سینیز گذرد، در طول ۷۶ درجه و عرض ۳۲ درجه. آنگاه به طرف جنوب به جنبه امتداد یابد تا طول ۷۷ درجه و یک ثلث درجه و عرض ۳۰ درجه و آنگاه به جانب سیف البحر رود. سپس دریا از سیف البحر می‌گذرد و به جانب مشرق به سیراف می‌رسد در طول ۷۹ درجه و نصف درجه و عرض ۲۹ درجه و نصف درجه و پس از آنکه از کوه‌هایی پراکنده و صحراهایی چند گذشت به جانب مشرق به حصن ابن عماره می‌رسد، در طول ۸۴ درجه و عرض ۳۰ درجه و ۲۰ دقیقه. آنگاه به جانب مشرق گسترده می‌شود تا به هرموز رسد» (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۳-۳۲).

موقعیت جغرافیایی، وجه تسمیه و تاریخچه جزیره اوایل جزیره به قطعه زمینی گفته می‌شود که پیرامون آن را آب فراگرفته باشد (جعفری، ۱۳۶۰: ۴۱). هجر یا اوایل از جمله بزرگ‌ترین مجمع‌الجزایر بحرین در خلیج فارس رو به ساحل عربی است که امروزه بحرین نامیده می‌شود. در زمان ساسانیان به آن هجر و در عهد اسلامی تا حدود قرن هفتم از آن با عنوان اوایل یاد می‌شد (طوسی، ۱۳۴۵: ۱۹۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۷۱: ۵۷/۲۰؛ لسترنج، ۱۳۳۷: ۲۸۱). چنانچه فسایی اوایل همان بحرین می‌داند (فسایی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۶۲ و ج ۲: ۱۲۶۳). ابن بکران اوایل را به همراه سه جزیره خارک، لاذ، لافت از مهم‌ترین جزایر خلیج فارس برمی‌شمارد (ابن بکران، ۱۳۴۲: ۴۳). این جزیره مهم‌ترین جزیره مجمع‌الجزایر بحرین است که تعداد آنها به حدود ۳۵ جزیره می‌رسد. علاوه بر بحرین که دارای مساحت ۶۸۴٫۹ کیلومتر مربع است، جزایر مهم آن عبارت‌اند از: نبی صالح، ستره، جدّه، حوار، ام‌سوبان و ام‌نعمان (ابن بلخی، ۱۳۷۴: ۴۱۹؛ اسدی، ۱۳۸۵: ۲۷۱-۲۷۰). در واقع چون

هم‌جوار» اثر محمدباقر وثوقی (۱۳۸۴)، «خلیج فارس و مسائل آن» تألیف بیژن اسدی (۱۳۸۵) و «تاریخ اسلام» نوشته علی‌اکبر فیاض (۱۳۹۱). در متون جغرافیایی، از این جزیره با عنوان بزرگ‌ترین جزیره خلیج فارس و با ساکنان عرب یاد شده است که از دوره باستان و عجم با آیین‌های زرتشتی، مسیحیت و بت‌پرستی بوده و با ورود اسلام به آن تا عصر ایلخانان تمامی ساکنان این جزیره اسلام آوردند. امروزه با مطالعه آثار مورخان و جغرافی‌نگاران ایرانی و مسلمان و همچنین تحقیقات جدید محققان معاصر درباره این جزیره از نظر پیشینه تاریخی، وجه تسمیه و عجایب گوناگون، می‌توان به اهمیت شایان آن در طول تاریخ پی برد.

خلیج فارس

خلیج فارس نامی آشنا بر دریای جنوب ایران است که به نوشته فرصت شیرازی باید گفت:

«دریای فارس که آن را خلیج عجم [فارس] و دریای بصره و بحر عمان نیز گفته می‌شود، به دریای هند متصل است و در حقیقت شعبه‌ای از آن به‌شمار می‌رود و این شعبه که مابین فارس و عربستان واقع شده، ابتدای آن از سواحل بلوچستان و انتهایش بصره است و طول این خلیج از بصره تا دریای هند، ۲۰۰ فرسنگ و عرض آن به اختلاف است که به ۷۰ فرسنگ و بیشتر می‌رسد؛ عمق این دریا نیز در قسمت‌های مختلف فرق می‌کند و در اطراف و جوانب آن، جزایر بسیاری واقع شده است» (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶۰۱).

دریای فارس از یک‌سو به دریا و از سه سوی دیگر به خشکی پیوسته است (انصاری‌دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۳۷). چنانکه اصطخری درباره آن چنین روایت می‌کند:

«دریای پارس خلیجی باشد از دریای محیط در حد چین و حدود واق واق^۱ و به هندوستان رسد و آن را به پارس و کرمان بازخوانند و به حکم آنکه هیچ ولایت از این ولایت آبادان‌تر بر این دریا نیست و به روزگار گذشته پادشاهان پارس بزرگ‌تر و قوی‌تر بوده‌اند و هم در این روزگار مردمان پارس به هرجایی مستولی‌اند از کرانه‌های این دریا» (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۰۹).

۱. نام جزیره‌ایست از جزایر هندوستان، کوبند در آنجا درختی است و چون میوه آن درخت برسد سه مرتبه واق واق گوید و از درخت افتد بدین جهت آن جزیره را موسوم به واق واق کرده‌اند (شیروانی، بی‌تا: ۵۹۷).

باشد و نیز نخلستان‌ها و اترج، صحرا و مراتعش وسیع است، کشت‌زارهایش از چشمه‌ها سیراب شوند، اوایل از اماکن بسیار گرم است (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۴۲۵-۴۲۴).

جزایر بحرین مهد تمدن بسیار قدیمی بوده سابقه تمدن آن به هزاره چهارم پیش از میلاد می‌رسد. در نوشته‌های سومری و آشوری و یونانی به نام‌های مختلف نیتوکی^۲، تیل‌وون^۳، دیلوون^۴، تیروس^۵، تیلوس^۶ و ارادوس^۷ ذکر شده است. کشفیات باستان‌شناسی نشان می‌دهد که از هزاره سوم پیش از میلاد جامعه متشکلی در جزایر بحرین سکونت داشته‌اند. پس از فتح بابل به دست کورش کبیر (۵۳۹ ق.م) بحرین نیز که تحت تسلط بابل بود در حیطه تصرف پارس درآمد و چون ایجاد بحریه بازرگانی برای ایران ضرورت یافت جزایر بحرین پایگاه دریایی مهم ایران شد. پس از پیروزی اسکندر بر ایران سلطه ایران بر بحرین نیز خاتمه یافت. چنانچه مستوفی سکونت و آبادانی این جزیره را به زمان مؤسس دولت ساسانی می‌رساند و آن را متعلق به ایران می‌داند: «اردشیر بابکان ساخت و در زمان سابق آن را با لحسا و قطیف و خط و ازرو الاره و فروق و بینونه و سابون و دارین و غابه از ملک عرب شمرده‌اند اکنون جزیره بحرین داخل فارس است و از ملک ایران ...» در آغاز برقراری سلسله ساسانیان پادشاه بحرین بنام ساطیرون در قلعه‌ای مستقر شد و اردشیر پس از فتح فارس از طریق خلیج فارس قشونی به بحرین فرستاد و بعد از یک سال محاصره قلعه به تصرف اردشیر درآمد و گنج‌های پادشاه بحرین را به ایران آوردند. در آغاز قرن ششم میلادی در زمان سلطنت انوشیروان نیروی دریایی قابل‌ملاحظه‌ای از طرف دولت ایران ترتیب داده شد که تمام حول‌وحوش خلیج فارس را زیر نظارت داشته باشند و در نتیجه سواحل آفریقایی یمن و ماداگاسکار و

میان جزیره اوایل و خشکی فارس آبی جریان دارد و میان آن و خشکی سرزمین عرب نیز جریان آب دیگری وجود دارد، این امر وجه‌تسمیه این جزیره به بحرین است که میان دو جریان آب دو دریا قرار دارد (قرچانلو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۳۹). بعضی گفته‌اند که اوایل مشتق از والی به معنای ماهی بال است که شکل جزیره بزرگ بحرین بدان شباهت داشته است (مشکور، ۱۳۷۱: ۶۱۵-۶۱۶). اوایل برگرفته از نام موجودی دریایی به نام وال است که در اطراف این جزیره یافت می‌شده است (انصاری دمشقی، ۱۳۸۱: ۲۶۱). چنانکه ناخدا بزرگ بن شهریار رامهرمزی هم در این خصوص اشاره می‌کند:

«از ابوالحسن محمد بن احمد بن عمر سیرافی شنیدم که در سال ۳۰۰ ق در دریای عمان ماهی عظیمی را دیده بود که جزر و مد دریا آن را به ساحل انداخته و اهالی آن را به کنار شهر آورده بودند. امیر احمد بن هلال با سواران خود برای تماشای حیوان آمده بود، جمع کثیری از مردم نیز برگرد آن جمع شده بودند. عظمت این ماهی به حدی بود که یک نفر سواره از یکجانب فک داخل دهان او شده و از جانب دیگر خارج می‌شد. طول حیوان متجاوز از ۲۰۰ ذراع و قطر آن نزدیک به ۵۰ ذراع بود. به قراری که می‌گفتند روغنی که از چشم این ماهی گرفته بودند به مبلغ ۱۰ تا ۱۵ هزار درهم فروخته شده بود؛ و نیز از ناخدا اسمعیلویه شنیدم که از این نوع ماهی در دریای زنج و اقیانوس سمرقند فراوان است که آن را ماهی وال می‌نامند» (رامهرمزی، ۱۳۴۸: ۱۱).

در واقع اوایل نام قدیمی جزیره بحرین است. بحرین بعد از جزیره قشم بزرگ‌ترین جزیره خلیج فارس است. درازی^۱ جزیره بحرین، میانه شمال و جنوب از قریه «زلاق» تا قریه «بلده» ده فرسخ، پهنای آن از «فارسیه» تا «دمستان» سه فرسخ و نیم است (فسایی، ۱۳۸۲: ۲/۱۲۶۴-۱۲۶۳). به نوشته ابوالفداء «اوایل جزیره‌ای است نزدیک قطیف، فاصله آن از قطیف از راه دریا مقدار دو روز راه است، در صورت وزیدن باد موافق و اوایل مروارید را صیدگاه خوبی است و از دیگر صیدگاه‌ها نیکوتر، قطر آن دو روز راه است از هر طرف که باشد اما طول محیط آن را ناقل مذکور نمی‌دانست و همو گوید بیش از ۳۰۰ دیه دارد و در آنجا تاکستان‌های بسیار

۱. طولانی بودن.

2. Ni-Tuki.
3. Tilvun.
4. Dilvun.
5. Tyrus.
6. Tylus.
7. Aradus.

نزد منذر بن ساوی پادشاه آنجا با او صلح کرد و یک سال بعد امیر بحرین اسلام آورد. قبایل عربی و برخی از فارس‌های بحرین اسلام آورده و بومیان با مسلمانان قرارداد صلح بستند و مقرر شد مجوسی‌های بحرین جزیه بدهند (فیاض، ۱۳۹۱: ۱۰۲ و ۱۰۶). حموی در این باره چنین می‌نویسد:

«منذر پسر ساوی پسر عبدالله پسر زید پسر عبدالله پسر دارم پسر مالک پسر حنظله پسر مالک پسر زید منات پسر تمیم از سوی ایرانیان در آنجا فرماندار بود. این عبدالله پسر زید لقب «اسیدی» داشت که نسبت به دیهی در هجر است که در جای خود یاد شده است. به سال هشتم هجرت پیامبر (ص)، علاء پسر عبدالله پسر عماد حضرمی را که هم پیمان بنی عبد شمس بود به بحرین گسیل داشت تا مردم آن سامان را به پذیرش اسلام یا پرداخت گزیت بخواند، پس نامه‌هایی همراه او برای منذر پسر ساوی و برای سیبخت مرزبان هجر فرستاده ایشان را به پذیرش اسلام یا پرداخت گزیت بخواند، پس هر دو مسلمانی گزیدند و همه تازیان آن سامان و برخی عجمان همراه ایشان مسلمان شدند. ولی بومیان مجوس و جهود و نصارا با علاء پیمان‌نامه آشتی بستند» (حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۴۵).

اولین کسی که از اهل بحرین به شرف اسلام رسید، جارود بن عمرو عبدالقیس نصرانی بحرینی بود و سال‌ها اهالی بحرین از اطاعت فرمانروایان فارس بیرون شدند (فسایی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۲۶۳). در زمان ابوبکر با مرگ امیر بحرین، مردم آنجا به سرکردگی مردی به نام اسود مرتد شدند و روی از اسلام برتافتند. عده‌ای که مسلمان بودند در قلعه‌ای به نام جُوَاثا متحصن شدند. ابوبکر علا بن الحضرمی را بالشکری به بحرین فرستاد و محصورین قلعه نیز با دلیری از قلعه بیرون آمده و به مسلمانان پیوستند و جنگ بین آنها به طول انجامید. جالب اینجاست دولت ایران که مالک بحرین بود در این زمان در این درگیری دخالتی نداشت (طوسی، ۱۳۴۵: ۴۳۸؛ فیاض، ۱۳۹۱: ۱۲۱؛ تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۳۸). مسلمانان سرانجام این جزیره را که نخستین منطقه پس‌کرانه‌ای دولت ساسانی که بخشی از شبه جزیره عربستان بود را تسخیر کردند. تسخیر آن بعد از مرگ خسرو پرویز در سال ۶۲۸ م؛ که دولت ساسانی در سراسیب سقوط قرار گرفت در بحرین خلأ قدرت بود، اتفاق افتاد (وثوقی، ۱۳۸۴: ۸۸-۸۹؛ پیرنیا، ۱۳۷۵، ج ۴: ۲۸۱۲).

توابع آنها به وسیله مأمورین ایرانی اداره گردید و بحرین یکی از ساتراپ‌های ایران شد که یک نفر اسپهبد در آنجا استقرار یافت و پایتخت آن بنام شیرین یا دارین^۱ نامیده شده پایگاه دریایی مهم ایران و بندرگاه عبور و لنگر کشتی‌هایی بود که از ایران عازم سرانندیب و افریقای غربی بودند (دینوری، ۱۳۸۳: ۶۹؛ مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۵-۱۶۴؛ فیاض، ۱۳۹۱: ۱۰؛ مصطفوی، ۱۳۷۵: ۵۲۴-۵۲۵). به نوشته اقتداری، این جزیره از دیرباز با آب‌وخاک شمالی خلیج فارس پیوستگی سیاسی و اقتصادی مستمر داشت و مسکن و مأمن اقوام دریانورد پارسی، خوزی و ایلامی بود که با دربار ساسانی در تیسفون ارتباط مستقیم داشت و زیر نظر ساسانیان اداره می‌شد (اقتداری، ۱۳۸۷: ۲۷۳). ساسانیان برای حفظ راه‌های ارتباطی دریایی ناچار در جزایری مثل اوال (نام قدیمی بحرین) ساخلو‌هایی نهاده بوده‌اند (آل‌احمد، بی تا: ۴۸)؛ زیرا بحرین لنگرگاه کشتی‌های بازرگانی بود که از مصب رود فرات تا سند و هند و چین در رفت و آمد بودند (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۳۵). از نظر سکونت و جمعیت در این جزیره؛ در عهد باستان از عرب‌ها؛ قبیله ربیعۀ به بحرین مهاجرت کرده بودند و همچنین در بحرین گروهی از فرزندان کهلان که از سیل عرم گریخته بودند سکونت داشتند (دینوری، ۱۳۸۳: ۴۱). طبری هم اشاره دارد که «فرزندان طسم بن لاوذ مقیم یمامه و اطراف بودند و بسیار شدند و به بحرین رفتند و طسم عرب بودند و زبان‌شان عربی بود» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۴۵). شاپور ذوالاکتاف بعد از شکست دادن اعراب، بحرین و نواحی تهامه بر بنی ثعلبه مقرر و مسلم داشت (حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۵).

درواقع به‌طور کلی درباره این جزیره باید گفت که بحرین بخشی از کشور فارس بود که از زمان هخامنشیان تا قرن اول هجری قمری (ششم میلادی) وابسته به ایالت پارس بود و البته به جز پارس‌ها، گروهی بسیار از قبایل عبد قیس و بکر وائل و تمیم در بیابان‌هایش زندگی می‌کردند (حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۴۵؛ اسدی، ۱۳۸۵: ۲۷۲). در زمان پیامبر (ص) در سال هشتم پس از هجرت با فرستادن سفیری به نام علاء بن الحضرمی به بحرین

1. Darine.

می‌رسید خود را امیرالمؤمنین می‌نامید (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۲۵). چنانچه گردیزی هم روایت می‌کند:

«و قمرطیان به بحرین آمدند و از آنجا اندر بادیه رفتند و بر راه حاجیان آمدند و فسادها کردند و حجاج را از مکه بازداشتند و معتضد مر مونس خادم را بفرستاد پس بردار کردندش و نیز هم اندر روزگار او هیچ قمرطی نیارست سر از جای بر کردن» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۸۳).

در زمان سلطنت آل بویه، معزالدوله بحرین را تصرف کرد که با سقوط این سلسله بحرین به تصرف سلجوقیان درآمد و با کمک آنها طایفه احسایی عبدالقیس بر آنجا حاکمیت یافتند (تکمیل همایون، ۱۳۸۰: ۳۹-۳۸).

به نوشته فسایی در سال ۶۳۳ ه.ق. اتابک ابوبکر بن سعد، جزیره بحرین را تصاحب نمود پس تا اواخر دولت سلاطین مغول در اطاعت فرماندهان فارس برقرار بودند، پس در اطاعت والیان جزیره همرز شدند و در عهد شاه‌عباس ماضی صفوی انارالله برهانه، خواجه معین‌الدین فالی، بحرین را در اطاعت الله‌ویردی خان حاکم فارس در آورد و تا اواخر دولت صفویه حکومت بحرین با شیخ جباره عرب لارستانی بود و چون فتنه افغان برپا گردید، شیخ جباره، خود را مالک بحرین پنداشت و در عهد سلطنت پادشاه نادرشاه افشار، محمدتقی‌خان شیرازی، بحرین را تصرف نمود و تا اواخر دولت زندیه در تصرف شیخ نصرخان بوشهری بماند و در سال ۱۲۱۰ ه.ق، چهار هزار خانوار از طایفه بنی‌عتبه که اکنون آنها را «عتوب» می‌گویند از بر نجد عربستان وارد بحرین گردید و شیخ نصرخان با تفنگچی دشتستانی از بحرین به بوشهر آمد و شیخ‌احمد رئیس طایفه عتوب تمامی بحرین را تصاحب نمود و مادام زندگانی خود را ملک بحرین می‌دانست و بعد از وفات او خلف‌الصدقش شیخ عبدالله به‌جای پدر نشست و در سال ۱۲۶۰ ه.ق و شیخ‌محمد و شیخ‌علی، پسران شیخ خلیفه پسر شیخ‌سلیمان پسر شیخ‌احمد عتوبی بر عم ماجد خود خروج کرده، بحرین را تصاحب نمودند (فسایی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۲۶۴-۱۲۶۳). از قرن سوم هجری

از اولاد حسن ابن علی ابن ابیطالب (ع) و پس از آن، برخی از فرزندان حسن ابن حسن و از جمله بعضی فرزندان عبدالله ابن حسن ابن حسن (ع)؛ از واردین به بحرین، یوسف بن احمد بن یوسف بن ابراهیم بن موسی جون بن عبدالله بن حسن بن حسن است و فرزندان پس از وی ابراهیم، اسماعیل و محمد می‌باشند (ابن‌طباطبا علوی اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۲۴). در قرن سوم بسیاری از اهالی بحرین به مذهب قمرطی پیوستند و علیه خلفای عباسی قیام کردند و کار آنها چنان بالا گرفت که یک بار تا حدود بغداد پیش آمدند و نزدیک بود بغداد سقوط کند. آنها در سال ۳۱۷ ه.ق مکه را غارت کردند و حجرالأسود را نیز با خود بردند (فیاض، ۱۳۹۱: ۱۹۸؛ اقتداری، ۱۳۸۷: ۲۷۵). به نوشته قزوینی «و مذهب قرامطه از آن ولایت [بحرین] شیوع یافت و رؤسای این مذهب، ابوسعید^۱ و ابوطاهر نامی بوده‌اند، مخالفت با مذهب اسلام کردند و حجاج بیت‌الله را کشتند و کعبه را غارت کردند. خروج این طایفه، در سنه دو بیست و هفتاد و پنج هجری بوده، در زمان معتمد بن متوکل عباسی؛ و حجرالأسود را از دیوار خانه کعبه کنندند و به میان طایفه خود بردند. خلیفه عباسی، عباس بن عمرو الغنوی را با لشکر بسیار، بر سر ایشان فرستاد و ایشان همه آن لشکر را گرفته به قتل رساندند و عباس را اسیر نمودند. بعد از آن، او را رها کردند تا خبر سطوت آن جماعت را به اهل اسلام رساند. حجرالأسود سال‌ها در میان آن جماعت ماند تا زمان خلافت المطیع بالله و مطیع او را به بیست و چهار هزار دینار سرخ از آن جماعت خریده به‌جای خود آورده، نصب نمود» (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۲۵-۱۲۴). در حقیقت قرامطه در زمان خلافت بنی‌عباس بر مملکت مصر و شام و بحرین و یمن استیلا یافتند و آن ممالک را به‌طور کلی از دست خلفا بیرون آوردند و هر یکی از قرامطه که به ریاست آنها

۱. ابوسعید جنّابی (حسین پسر بهرام) از اهالی جنّابه فارس بود که دعوت خود را در بحرین و یمامه و فارس پراگند و سپاهیان خلیفه را منهزم ساخت و رعب و هراسی عجیب میان مسلمانان افگند تا در سال ۳۰۱. ق به دست یکی از غلامان خود کشته شد و بعد از او پسرش ابوطاهر به اشاعه دعوت قرامطه و قتل و غارت بلاد عرب و عراق عرب و کشتن قوافل حاج اشتغال داشت و اعقابش تا سال ۳۶۷ ه.ق. حکومت می‌کردند (صفا، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۵۰).

«بحرین از اقلیم دوم است و آن جزیره بیست در میان دو بحر بدین سبب آن را بحرین خوانند. ۱۰ فرسنگ در پنج فرسنگ و بر آن جزیره آب روان و باغ‌هاست و دیده‌هاست و شهرستان آن را هجر گفته‌اند» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۴).

توضیح آنکه در دوره ساسانی این ناحیه را به چند ولایت یا حکومت‌نشین تقسیم کرده بودند که به نام‌های هگرا یا هجر و ... خوانده می‌شد (اقتداری، ۱۳۷۵: ۸۸۷). به نوشته ادریسی: «جزیرهٔ اوال جزیرهٔ حسنهٔ بها مدینهٔ کبیرهٔ تسمی البحرین^۱» (ادریسی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۸۷). به نوشته حافظ ابرو که از جغرافی‌نگاران عصر تیموری است، بحرین «ناحیتی است بر غربی بحر فارس و شرقی زمین عرب، میان بصره و عمان بر کنار دریا» (حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۲۸).

ساکنان، دین و مذهب ساکنان جزیره

بحرین دارای ساکنان پارسی و عرب با آیین‌های زرتشتی و مسیحی و بت‌پرست بود (فیاض، ۱۳۹۱: ۱۰۲). با پیدایش اسلام، بحرین هم مسلمان شد با رحلت پیامبر (ص) مدتی مرتد شدند و با فتح مجدد آن توسط مسلمانان تجدید عهد و بیعت کردند. مدتی قرامطه که فرزندان و دست‌نشاندها ابوسعید جنابی بودند بر آن حکمرانی کردند (اقتداری، ۱۳۸۷: ۲۷۴-۲۷۳). با گذشت زمان و در عهد ایلخانان مستوفی ساکنان این جزیره را مسلمانان پاک‌دین و پاک‌اعتقاد می‌داند ولی بعضی از اهالی آن دزدی را از حد گذرانده و به کشتی‌های تجاری دستبردهایی می‌زنند و مال آنها را می‌برند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۵). برخی علویان و البته قرامطی‌ها مدتی در این سرزمین می‌زیستند (ابن طباطبای اصفهانی، ۱۲۴: قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۲۵). انصاری هم اشاره دارد که اوال بر ساحل شهرهای بحرین در برابر دریاست که در آن شهری با مسجد جامعی وجود دارد (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۶۱). علما و شعرا و زهاد و عباد، به اندازه‌ای از خاک پاک بحرین برخاسته است که قابل شمارش نیست (فسایی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۲۶۴).

۱. جزیره اوال را بحرین خوانند و در آن شهر بزرگی است که بحرین خوانده می‌شود (قره‌چانلو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۳۱-۳۳۰).

به بعد در بیشتر زمان‌ها نفوذ سیاسی و اقتصادی ایرانیان بر بحرین هم در خشکی و هم در دریا برقرار بود. از صفویه به این طرف نیز این جزیره جزئی از خاک ایران بود و مالکیت ایران بر آن جزو حقوق حقه این کشور به حساب می‌آمد با ظهور استعمار توسط اروپاییان؛ پرتغال اولین کشوری بود که بحرین را اشغال کرد و با ورود سایر استعمارگران به ویژه انگلیسی‌ها، بحرین روابط خود را با حکومت مرکزی ایران قطع کرده و عملاً از ایران جدا شده بود که در سال ۱۳۵۰ هـ.ش / ۱۹۷۲ م. به استقلال رسید (اقتداری، ۱۳۸۷: ۲۷۴؛ حافظنیا و ربیعی، ۱۳۹۲: ۱۲۵-۱۲۴؛ قائم‌مقامی، ۱۳۴۱: ۵ و ۹).

در رابطه با تغییر نام این جزیره از اوال به بحرین باید گفت که دوره آل‌بویه این جزیره هنوز با نام اوال شناخته می‌شد چنانچه ابن‌مسکویه اشاره دارد که ابو عبدالله بریدی گریزان به جزیره اوال رفت (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶، ج ۵: ۴۸۲). در اوایل قرن هفتم هنوز برای این جزیره عنوان اوال را بکار می‌بردند، چنانچه در تاریخ و صاف روایت شده است که اتابک ابوبکر بن سعد در اوایل حکومت خود بر فارس به تسخیر بلاد پرداخت و جزیره اوال را که بحرین خوانند و در تصرف المستعصم بالله بود بگرفت (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). بحرین در روزگار ساسانیان شامل تمام سرزمین‌های واقع در جنوب خلیج فارس و سرزمین‌های واقع در شرق الربع الخالی می‌شد (ملایری، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۵۵). در عهد اسلامی تا حدود قرن هفتم هجری قمری بحرین به همه سرزمین ساحل جنوبی خلیج فارس از بصره تا عمان اطلاق می‌شده است و معلوم نیست که وجه تسمیه این سرزمین به بحرین چیست. می‌دانیم که بحرین یعنی محلی که دو دریا آن را دربر گرفته باشد؛ درحالی که موقعیت این سرزمین چنین نیست. شاید دلیل آن وجود دریا از یک طرف و صحراهای انباشته از شن از طرف دیگر باشد که مانند دریایی آن را فراگرفته است (قره‌چانلو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۳۱-۳۳۰). در زمان تسلط مغول‌ها و تیموریان بر ایران نیز اوال دیگر بحرین نامیده می‌شد و چنانچه مستوفی که از جغرافی‌نگاران معروف دوره ایلخانان است درباره این جزیره چنین می‌نویسد:

عجایب و ویژگی‌های جزیره اوال

وسعت، جمعیت و آبادانی: بحرین که جزیره اصلی مجمع‌الجزایر بحرین است، بعد از قشم بزرگ‌ترین جزیره خلیج فارس است که مساحت آن در حدود ۶۹۱ کیلومتر مربع است (خسروزاده، ۱۳۹۶: ۲۱؛ حافظ‌نیا و ربیعی، ۱۳۹۲: ۱۲۴). همچنین این جزیره شهرها، روستاها و به‌طور کلی جمعیت بسیاری داشته است و از نظر آبادانی نیز مورد توجه بوده است (حدود العالم، ۱۳۴۰: ۱۶۹). فورو کاوای ژاپنی نیز در سفرنامه خود از بحرین با عنوان یک جزیره بزرگ در خلیج فارس یاد کرده است (فورو کاوا، ۱۳۸۴: ۴۰).

وجود وال (اوال) در اطراف این جزیره: انصاری

دمشقی روایت می‌کند: «اوال نام جانوری از جانوران دریاست به طول یک‌صد ذراع یا بیشتر یا کمتر از آنکه در کناره‌های این جزیره بسیار یافت می‌شود» (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۶۱)؛ اما مؤلف جهان‌نامه برخلاف انصاری دمشقی، از این ماهی به فراوانی ذکر نمی‌کند! وی روایت می‌کند:

«و درین جزیره اوال گاه‌گاه به وقت مد دریا، ماهی عظیمه از دریا با مد به هم به خشکی آید و چون جزر کند آن ماهی بر خشکی بماند و آن سال که این چنین اتفاقی افتد اهل این جزیره را فراخ سال باشد پس جمله مردان این شهر به صحرا آیند و این ماهی را پاره می‌کنند و می‌جوشند و از وی روغن می‌گیرند جمله اهل شهر را تمام باشد، معارف را به جهت سوختن و رعیت و عامه را به جهت خوردن و این روغن را در خم‌های چوبین کنند.» (ابن بکران، ۱۳۴۲: ۴۳).

هوای این جزیره بی‌نهایت گرم است، مردم آن از آب چشمه‌ها و قنات‌ها استفاده می‌کنند و خرما در آن بیشتر از دیگر میوه‌هاست (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۵). ابن خردادبه درباره عجایب این جزیره چنین می‌نویسد که و هرکس ساکن بحرین شود طحال^۱ او بزرگ گردد؛

۱. محمد بن محمود طوسی در عجایب‌المخلوقات و حمدالله مستوفی

شاعر گوید: و من یسکن البحرین یعظم طحاله ... و یحسد لما فی بطنه و هو جائع^۲ (اصطخری، ۱۲۶۸: ۱۵۸). حافظ‌ابرو هم چنین می‌نویسد که هرکس که در بحرین ساکن شود طحالش بزرگ و شکمش باد می‌گیرد (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۵: ۲۲۸/۱). محمدبن محمود طوسی در عجایب‌المخلوقات اشاره دارد که به‌طور کلی هرکسی به بحرین برود طحال او بزرگ می‌شود و این از خاصیت این جزیره است (طوسی، ۱۳۴۵: ۱۹۷).

وجود زرافه در این جزیره: به نوشته محمد بن

محمود طوسی در عجایب‌المخلوقات بحرین دارای زرافه بود که در آن زمان حیوانی ناشناخته بود. این حیوان دارای تن شتر و سر گاو کوهی بی سرو، سنب گاو، دنبال مرغ و دندان خرد و دست دراز و دو پای کوتاه بدون زانو، پوست خال‌خال به رنگ ظریف که پدرش پلنگ و مادرش ناقه بود (طوسی، ۱۳۴۵: ۵۶۹).

نخلستان و میوه‌های گرمسیری: همچنین این

جزیره دارای نخلستان بسیاری بود که خرماهای کالی به نام نابجی از برخی نخل‌ها به دست می‌آمد که اگر تخمیر می‌شد و از آن می‌نوشیدند رنگ سفید آن تغییر رنگ داده، زرد می‌شد (قبادیانی، ۱۳۸۹: ۱۲۵؛ اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۵۸). قزوینی هم چنین روایت می‌کند که نوعی شراب از خرما در آنجا ساخته می‌شود که اگر کسی از آن بخورد، وقتی عرق کند، پیراهن او سرخ می‌شود چنانچه گویا به سرخی رنگ زده‌اند (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۲۴). به‌طور کلی خرماهای بحرین معروف بوده است زیرا ابن فقیه نیز از آن نام می‌برد (ابن فقیه، ۱۳۷۹: ۸۶).

در نزهةالقلوب از طحال با عنوان سپرز یاد می‌کند (طوسی، ۱۳۴۵: ۳۰۰؛ مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۶۵). عمید، سپرز را همان طحال عربی می‌داند (فرهنگ لغت عمید؛ ذیل واژه سپرز).

۲. هر کس در بحرین سکونت گزیند طحالش بزرگ شود که دیگر اجزاء شکم در برابرش ناچیز باشد و همینه آن فرد گرسنه خواهد بود (خاکرند، ۱۲۶۸، حواشی، ۱۷۷).

مرواریدها را بر تاج خود بگذارند (پیشاوری، بی‌تا: ۲۳۹). به نوشته ناصر خسرو: «و مروارید از آن دریا بر آورند و هر چه غواصان بر آوردندی، یک نیمه سلاطین لحسا را بودی» (قبادیانی، ۱۳۸۲: ۱۲۵). این مروارید بحرینی را از جایی از دریا در می‌آوردند که ۱۵ فرسخ از بحرین دور بود و آن‌جا را «خورفشت» می‌گفتند (فسایی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۲۶۴). صید مروارید در این جزیره باعث به‌وجود آمدن حرفه خاصی شد و منبع اصلی درآمد مردم این جزیره بود. تا زمان تولید و صدور انبوه مروارید مصنوعی توسط ژاپنی‌ها از رونق افتاد (فیاض، ۱۳۹۱: ۱۰؛ اقتداری، ۱۳۸۷: ۲۷۶). در واقع به نوشته کرزن، موسم صید مروارید از ماه ژوئن تا اکتبر (خرداد-مهر) است و نه فقط در بحرین صید می‌شود، بلکه در سراسر سواحل عربستان تا کویت این کار رواج دارد، ولی کرانه‌های بحرین تا امتداد چهار پنج فرسخ از منحنی‌ترین سواحل است و از این بابت وضع کاملاً قابل اطمینان. عوارض بر قایق‌های صید که به این حدود فرا می‌آیند و عواید گمرکی آن، منع عمده درآمد شیخ آنجاست. در موسم صید بالغ‌بر ۴۵۰۰ قایق به شکل و اندازه‌های متفاوت (می‌گویند ۲۰۰۰ قایق از کرانه‌های دزدان دریایی، ۱۵۰۰ تا از بحرین و ۱۰۰۰ تا از قطر تا کویت) در این سواحل دیده می‌شود و قایق‌ها از هر سو با بادبان‌های باز و یا در حال توقف همگی سرگرم صید است، در هر قایق از پنج تا ۱۴ نفر مشغول کارند از این‌رو جمع نفرات ایشان ۳۰۰۰۰ نفر می‌شود، چشم‌انداز صید بسیار جالب توجه و دلپذیر است. سواحل بروی همه افراد دریانورد حوالی خلیج باز است و حتی دهات کوچک ساحلی نیز صیادان خود را روانه صحنه می‌سازند و صید در عمق از چهار تا ۲۰ گز انجام می‌یابد، ولی افراد از عمق هفت گز پائین‌تر نمی‌روند هر چند که مروارید مرغوب در عمق‌های زیاد به دست می‌آید. این جزیره به‌واسطه صید مروارید در سراسر جهان مشهور و این محصول آنجا هم پایه مروارید سیلان است (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۴۵-۵۴۴).

فسایی هوای بسیار گرم و تر جزیره را باعث به بار آمدن و پرورش میوه‌های گرمسیری مانند نخل و نارنج و لیمو و ترنج و تمر هندی و انبه و موز و بادام زنگی می‌داند. وی در ادامه به معرفی بادام می‌پردازد؛ بادام زندگی نام میوه‌ای است به اندازه شفتالو و مغز هسته او را به غلط «چلغوزه» گویند برای آنکه چلغوزه را در کتاب طب حب‌الصنوبر نویسند و صنوبر درخت کاج را گویند (فسایی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۲۶۴).

دیدار موسی (ع) با خضر (ع) در بحرین: برخی

منابع محل دیدار موسی (ع) با حضرت خضر (ع) را مجمع‌البحرین می‌دانند، چنانچه خداوند حکیم در قرآن چنین می‌فرماید: *وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ*^۱. و آنگاه که موسی (ع) به جوان خود گفت نمی‌ایستم تا به مجمع‌البحرین برسیم. در موقعیت جغرافیایی مجمع‌البحرین پنج نقطه ذکر شده است: ۱. تنگه جبل الطارق، ۲. باب‌المنذب، ۳. تنگه داردائل (محل تلاقی دریای سیاه و سفید)، ۴. بحر اردن و بحر قلزم (دریای سرخ)، ۵. محل پیوند خلیج عقبه با خلیج سوئز. تنگه داردائل و تنگه جبل الطارق و باب‌المنذب به محل اقامت حضرت موسی (ع) یعنی اردن و مدین دور است؛ اما خلیج عقبه در دریای سرخ نزدیک‌ترین مجمع‌البحرین‌هاست بنابراین قول چهارم و پنجم به واقعیت نزدیک‌تر است (بی‌آزارشیرازی، ۱۳۸۰: ۱۸۷-۱۸۶).

وجود مروارید در ساحل جزیره: در دریایی هم که

در کنار اوایل یا بحرین بود است یک نوع مروارید به دست می‌آمد که بهترین نوع مروارید بود (قزوینی، ۱۳۷۳: ۱۲۴؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۲۸). بعضی از این مرواریدها به نوشته نگارستان عجایب و غرایب به‌اندازه یک تخم مرغ می‌رسید، چنانچه پادشاهان دوست داشتند که این

نتیجه گیری

جزیره «اوال» که امروزه بحرین نامیده می‌شود، از جزایر معروف و در واقع بزرگ‌ترین مجمع‌الجزایر در جنوب منطقه خلیج فارس است که با توجه به حاکمیت ایران بر آن از دوره هخامنشیان تا زمان استقلال آن مورد توجه جغرافی‌نگاران مسلمان و ایرانی قرار گرفته است. ساکنان این جزیره عرب و عجم با آیین‌های زرتشتی، اسلام، مسیحیت، بت‌پرستی که با ورود اسلام به آن تا عصر ایلخانان تمامی ساکنان این جزیره اسلام آوردند. این جزیره در دوره باستان به‌ویژه در عهد ساسانی و هم در دوره اسلامی از سوی مسلمانان دارای موقعیت ویژه‌ای بوده که همواره مورد توجه پادشاهان و حاکمان قرار می‌گرفت. با وجود حاکمیت ایران بر این جزیره مسلم و محرز بود. این جزیره به نوشته جغرافی‌نگاران مسلمان و ایرانی، دارای عجایب و ویژگی‌های مورد توجه از جمله وسعت، جمعیت و آبادانی، داشتن حیواناتی مانند وال و زرافه و نخلستان و میوه‌های گرمسیری، بودن مروارید در ساحل و ... بوده است. از نکات مهم دیگر در این رابطه می‌توان به اشاره قرآن کریم بر حضور حضرت موسی (ع) در این جزیره اشاره کرد.

منابع

- ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله. (۱۲۶۸). مسالک و ممالک. ترجمه سعید خاکرند. بیروت: دار صادر افسر لیدن.
- ابن طباطبا علوی اصفهانی، ابراهیم بن ناصر. (۱۳۷۲). مهاجران آل ابوطالب. ترجمه محمدرضا عطایی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابن فقیه، احمد بن محمد. (۱۳۷۹). البلدان. ترجمه محمدرضا حکیمی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن مسکویه، احمد بن علی. (۱۳۷۶). تجارب الامم. ترجمه: ابو القاسم امامی و علی نقی منزوی. تهران: توس.
- ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل. (۱۳۴۹). تقویم البلدان. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ادیسی، محمد بن محمد. (۱۳۶۷). نزهة المشتاق فی اختراق الافاق. ج ۱. بیروت: عالم‌الکتب.
- اسدی، بیژن. (۱۳۸۵). خلیج فارس و مسائل آن تهران: سمت.
- اصطخری، ابو اسحق ابراهیم. (۱۳۴۰). مسالک و ممالک. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اقتداری، احمد. (۱۳۷۵). آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اقتداری، احمد. (۱۳۸۷). خلیج فارس از دیرباز تا کنون. تهران: امیرکبیر.
- انصاری دمشقی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۲). نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر. ترجمه سیدحمید طبیبیان. تهران: اساطیر.
- بی‌آزارشیرازی، عبدالکریم. (۱۳۸۰). باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پیرنیا، حسن. (۱۳۷۵). تاریخ ایران باستان. ج ۴. تهران: دنیای کتاب.
- پیشاوری. (بی‌تا). نگارستان عجایب و غرایب. تهران: کتاب‌فروشی ادبیه ناصر خسرو.
- تکمیل همایون، ناصر. (۱۳۸۰). خلیج فارس. ج ۲. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- جعفری، عباس. (۱۳۶۰). فرهنگ گیتاشناسی؛ اصطلاحات جغرافیایی. تهران: مؤسسه گیتاشناسی.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله. (۱۳۷۵). جغرافیای حافظ ابرو. ج ۳. تهران: میراث مکتوب.
- قرآن کریم.
- آل‌احمد، جلال. (بی‌تا). جزیره خارک در یتیم خلیج فارس. تهران: مجید.
- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۸۳). تحریر تاریخ و صاف. ج ۳ تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن‌اثیر، عزالدین علی. (۱۳۷۱). الکامل. ترجمه عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت. ج ۷ و ۲۰. تهران: علمی.
- ابن‌بکران، محمد بن نجیب. (۱۳۴۲). جهان‌نامه. به کوشش محمدمین ریاحی. تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- ابن‌بلخی. (۱۳۷۴). فارس‌نامه. به تحقیق و تصحیح منصور رستگار فسایی. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

- _ حافظ‌نیا، محمدرضا و حسین ربیعی. (۱۳۹۲). *مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس، تهران: سمت.*
- _ *حدودالعالم من المشرق الی المغرب*. (۱۳۴۰). تهران: دانشگاه تهران.
- _ حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله. (۱۳۸۳). *المعجم فی آثار ملوک العجم، به تحقیق و تصحیح احمد فتوحی نسب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.*
- _ حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۸۰). *معجم البلدان*. ترجمه علینقی منزوی. ج ۱. تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- _ خسروزاده، علیرضا. (۱۳۹۶). *باستان‌شناسی خلیج فارس؛ در دوره اشکانی و ساسانی*. تهران: سمت.
- _ دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۸۳). *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. چ ۴. تهران: نی.
- _ رامهرمزی، ناخدا بزرگ شهریار. (۱۳۴۸). *عجایب هند*. ترجمه محمد ملک‌زاده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- _ صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۱. چ ۸. تهران: فردوس.
- _ شبانکاره‌ای، محمد بن علی. (۱۳۸۱). *مجمع‌الانساب*. به تحقیق و تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- _ شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر. (بی‌تا). *بستان‌السیاحه*. تهران: سنایی.
- _ طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. به تحقیق و تصحیح و ترجمه ابوالقاسم پاینده. ج ۱. چ ۵. تهران: اساطیر.
- _ طوسی، محمد. (۱۳۴۵). *عجایب‌المخلوقات*. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _ عمید، حسن. (۱۳۸۵). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: امیرکبیر.
- _ فرصت شیرازی، محمد نصیر. (۱۳۷۷). *آثار عجم*. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- _ فسایی، حسن بن حسن. (۱۳۸۲). *فارس‌نامه ناصری*. ج ۲. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
- _ فوروکاوا، نوبویوشی. (۱۳۸۴). *سفرنامه*. ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینیچی ئەاورا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- _ فیاض، علی‌اکبر. (۱۳۹۱). *تاریخ اسلام*. چ ۱۹. تهران: دانشگاه تهران.
- _ قائم‌مقامی، جهانگیر. (۱۳۴۱). *بحرین و مسائل خلیج فارس*. تهران: کتابخانه طهوری.
- _ قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۸۹). *سفرنامه*. چ ۳. تهران: مژگان.
- _ قره‌چانلو، حسین. (۱۳۸۰). *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی*. ج ۱. تهران: سمت.
- _ قزوینی، زکریا بن محمد. (۱۳۷۳). *آثارالبلاد و اخبارالعباد*. ترجمه میرزا جهانگیر قاجار. تهران: امیرکبیر.
- _ کرزن، جورج ناتانیل. (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*. ترجمه غلام‌علی وحید مازندرانی. ج ۲. چ ۵. تهران: علمی و فرهنگی.
- _ گردیزی، ابی‌سعید عبدالحی بن الضحاک. (۱۳۶۳). *زین‌الخبار*. به تحقیق و تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- _ لسترنج، گی. (۱۳۳۷). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- _ مستوفی، حمدالله. (۱۳۳۶). *نزهة القلوب*. به اهتمام محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.
- _ مصطفوی، محمد تقی. (۱۳۷۵). *اقلیم پارس آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس*. چ ۲. تهران: اشاره.
- _ مشکور، محمدجواد. (۱۳۷۱). *جغرافیای تاریخی ایران باستان*. تهران: دنیای کتاب.
- _ ملایری، محمد مهدی. (۱۳۷۹). *تاریخ و فرهنگ ایران*. ج ۲. تهران: توس.
- _ وثوقی، محمدباقر. (۱۳۸۴). *تاریخ خلیج فارس و ممالک هم‌جوار*. تهران: سمت.